

موقعیت آسیب‌های مغز در رفتار مجرمانه

مقدمه

شخصیت مجرم در جامعه تحول پیدا می‌کند، شکل می‌گیرد و در قالب‌های گوناگون ارائه می‌شود. وجود بزه‌کاران حرفه‌ای و تکرار کنندگان جرم نمونه‌هایی از این تحول است که در صورت لزوم مطالعه از نظر اجتماعی، بنیادهای وابسته به جامعه باید مورد توجه قرار گیرند و از نظر فردی جسم و روان بزه‌کار موضوع تحقیق خواهد بود.

اما باید توجه داشت که در تحول، شکل‌گیری و ارائه شخصیت مجرم، بنیادی «پذیرا» به شکلی دائمی و در ارتباط کامل با جسم و روان وجود دارد که ناشی از طبیعت انسان در برخورد با قضایا و مسائل به واسطه وجود غرایزی است که همراه با تولد بشرزاده می‌شوند و با مرگ او می‌میرند. این غرایز آدمی را گاه با مشکلاتی کم و بیش گوناگون مواجه می‌سازند و گاه نیز موجب تصعید انسان برای تکامل وی هستند.

معهدنا جامعه در این حالت نقشی فعال برای تحول و تغییر بنیاد

«پذیرای» موصوف دارد؛ به شرطی که ماهیت وجود دچار چنان اختلال عمیقی نگردد که بزهکار را در زمره بیماران روانی به معنای خاص کلمه قرار دهد. به عبارت دیگر جامعه بمانند یک عامل مساعد، گاه در جهت مثبت و گاه در جهت منفی عمل می کند.

توجه به بنیادهای اساسی و به تعبیر من «پذیرا»، در تشکیل شخصیت مجرم منجر به تحقیقاتی شده که موضوع آنها جسم و روان بزهکار است. به عنوان مثال کرچمر^۱ و شلدون^۲ سعی کردند با طبقه بندی بزهکاران، به این بنیادهای اساسی دست یابند و یا داده های وابسته به علومی که در ارتباط با فیزیولوژی و روانشناسی قرار می گیرند، مؤید حقیقت بنیادهای پذیرای جسمی - روانی هستند.

بیشک این داده ها مفیدند، اما کافی نیستند؛ زیرا اگر قبول کنیم که جرم شناسی هنوز مراحل تکاملی خود را می گذراند و داده ها در این زمینه گاه فراتر از فرضیه ها پیش نرفته اند و اگر بخصوص قبول کنیم که در شناخت علوم انسانی و اجتماعی که غالباً الهام دهنده جرم شناسانند، به لحاظ ساختمان پیچیده وجود بشر و یاخته های غالباً ناشناخته اجتماع، ما هنوز در مراحل مقدماتی هستیم، می توان گفت که بحث با قاطعیت از رفتار مجرمانه منطقی نیست؛ اما مطالعات انجام شده بی آنکه یقینی باشند از این جهت امیدوار کننده اند که برای شناخت انسان مجرم راههای تازه ای را می گشایند. در این زمینه مطالعه مغز بزهکاران نمونه ای از فعالیتهای بسیار به خاطر شناخت بنیادهای پذیرای بزهکار برای ارتکاب جرم است. بررسی ارتباط مغز و روان، داده های آماری و نتایج حاصله از آنها مورد بحث کوتاه ما خواهد بود.

۱ و ۲. Sheldon, و Kretshmer به تقسیم بندیهای پرداخته اند که از خلال بدن مجرمان می توان به ارتباطهای احتمالی جرائم آنها با روان پی برد. برای توجیه این مسائل مراجعه شود به:

P.R. Bize, Le problème de l'étude des composantes psychiques de la personnalité; Conférences de 1er Cours International de Criminologie P. 438 à 440 et R.P. Verdun, La doctrine crimino-biologique du psychiatre allemand Ernest Kretschmer. Rééducation, mai 1950 p. 3 à 12.

الف. مغز و ارتباط آن با روان

مغز که از توده بی نهایت سلولهای عصبی تشکیل شده تضمین کننده تنظیم عالی تمام اعمال عصبی است؛ اما در عین حال دارای فعالیت خاص خود نیز چون آگاهی و اراده می باشد که ما با مطالعه زندگی درونی خود آنها را می شناسیم. بطور مشخص می توان گفت که مغز ارگان زندگی درونی و مرکز تفکر و هوش است.

به اعتقاد پیرون اگر روابط پدیده های روانی را با پدیده های فیزیولوژیکی مطالعه کنیم، با دوسری مسائل متفاوت مواجه خواهیم بود؛ اما اگر فکر را به عنوان یک سیستم عکس العمل مورد توجه قرار دهیم هیچ گونه ناهماهنگی اساسی بین پدیده های روانی و فرایندهای فیزیولوژیکی وجود ندارد. بدین شکل می توان اقدام به مشخص ساختن مکانیسمهای عصبی نمود که واجد عکس العملهای روانی هستند و از جنبه علمی بالائی برخوردارند.^۳

با توجه به این ارتباط باید دید که مطالعه مغز در جرم شناسی به چه نحوی است. باید گفت جرم شناسی زیستی — علمی بر مبنای شناسائی دقیق علمی، آن چیزی است که دکتر «ف. پترسون» از آن به عنوان یک اصل ضروری یاد می کند. مطالعه دکتر «پترسون» در زمینه مغز و رابطه نارسائیهای مغزی بر روان و از آن جمله بر رفتار مجرمانه، این اجازه را به او داده است که از روانشناسی زیستی — جسمی و یا از جرم شناسی که با شناخت داده های مغز به اعمال روانی رفتار بزهکاران توجه دارد، صحبت کند.^۴

3. Paul Chauchard, Les systèmes nerveux.

۴. رجوع کنید به: دکتر ف. پترسون، آسیبهای مغزی جرم زا، مجمع سالیانه جرم شناسی، ۱۹۶۴، ص ۳۷۳.
Dr. F. Pethersohn, Les lésions cérébrales criminelles, Ann. int. de crim. 1964.

در حقیقت ما با همان عقیده‌ای مواجه هستیم که اثباتیون جدید ایتالیائی ارائه داده و به ارتباط آسیبهای مغزی با رفتار مجرمانه توجه خاص کرده‌اند. آنها بخصوص در اغتشاشات احساسی رفتار بزهکاران این مسئله را که نارسائی مغزی می‌تواند مؤثر در شکل رفتار مجرمان باشد، شدیداً مورد تأیید قرار داده‌اند و حتی تا بدانجا پیش رفته‌اند که دخالت طبیب را برای شناسائی و درمان آسیبها ضروری دانسته‌اند و به همان ترتیبی که در طب با مطالعه دقیق بیمار به تشخیص اختلالات موجود بیماری می‌پردازند، در مورد مجرم نیز باید به جستجوی عدم تعادلها در کلینیک پرداخت.^۵

با توجه به این مسائل، مطالعه مغز و آسیبهای آن که منجر به تغییرات خلق و خو و منش می‌گردد، مورد توجه قرار گرفته و ترسیم منحنی مغزی بزهکاران برای شناخت این آسیبها تأیید و آمارهای گوناگونی در این زمینه ارائه شده است.

ب. تحقیقات آماری

۱. تحقیقات دکتر هیل^۶ در آمریکا حاکی از این است که یک بزهکار طبیعی دارای یک منحنی مغز طبیعی است. فوراً از یک اشتباه جلوگیری کنیم و آن اینکه اگر برای مجرم صفت طبیعی بکار برده‌ایم فقط از نظر تمیز از دیوانگان بزهکار و یا بزهکاران دیوانه است و نه به عنوان طبیعی از نظر ترادف با شخص غیر بزهکار. همان‌طور که می‌دانیم مجرم از نظر تفکر فقیر است^۷، ولی بیمار به معنای خاص نیست.
۲. در انگلستان با مطالعه ۱۴ متهم زندانی معلوم شده است که ۳۷٪ ایشان از نظر منحنی مغز طبیعی نبوده‌اند؛ بخصوص در پسیکوپاتها و

5. N. Pende: La biotypologie et la clinique de la personne humaine au service de la criminologie, Act du 2 Cong int. de crim. p. 196ets.

6. Ch. Hill.

۷. رجوع کنید به مقاله نگارنده: موقعیت تفکر در سیر عمل مجرمانه: نشریه دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران، شماره ۵، ص ۶۳ تا ۷۱.

بزهکاران متمایل به جرائم شدید این نارسائی بیشتر به چشم می خورد.
۳. مرکز تحقیقات وکرسون^۸ در فرانسه با مطالعه ۵۰۰ جوان بزهکار فقط ۸٪ منحنی غیرطبیعی ضبط کرده است؛ البته این مسئله قابل توجه است که اغتشاشات دیگر جسمی - روانی در اینجا عنوان نشده است.
۴. تحقیقات دیگری در آمریکا توسط متخصصان^۹ بر روی ۵۲ بزهکار و ۴۳۲ غیر بزهکار انجام شده است که علائم غیرطبیعی از نظر نارسائیهای مغزی نشان نمی دهد.

۵. برعکس اولف کین برگ^{۱۰} در تحقیقات خود فراوانی آسیبهای مغزی را مورد تأیید قرار داده و به تحقیقات اسن-مولر^{۱۱} نیز که این مسئله را تأیید می کند، اشاره کرده است.

۶. تحقیقات کلینیکی و رادیوگرافی ن. پاند وب. دی. تولیو^{۱۲} آسیبهای مغزی در میان مجرمان را تأیید می کنند. پاند با عکسبرداری از مغز ۷۶ بزهکار بالغ در زندانهای رم (که همه آنها تقریباً جرم از درجه جنایت مرتکب شده اند) و ۳۰ مجرم در مرکز مشاهدات بزهکاران جوان، به نتایج قابل توجهی رسیده است. او در ۴۹٪ بزهکاران بالغ و ۲۰٪ جوانان غیرطبیعی از نظر رفتار، آسیبهای غالباً مخفی مغز مشاهده کرده است.

ج. نتیجه

عبور بی توجه از آسیبها و خللهای مغز در بزهکاران موجب این اشکال اساسی است که از عوامل تشخیص دهنده (هرچند نه کاملاً یقینی) که علم در اختیار ما گذاشته است، برای آسان تلقی کردن مسئله و وابستگی بزه به عوامل آشکار اجتماعی (که هرچند در حد خود با اهمیت هستند) چشم بپوشیم و از علل واقعی و حقیقی جرم فاصله بگیریم. این عبور

8. Centre de Vaucresson.

9. Bloomberg, Bachi, Bibbs.

10. O. Kinberg

11. Essen Möller.

12. N. Pende et B.D. Tullio.

کم خطر شاید تسکین دهنده باشد و یا بطور موقت رضایتی ایجاد کند که بدین شکل مصونیتی دائمی برای جامعه پیدا کرده ایم؛ در حالیکه این مطلب ما را بیش از پیش در تخیل وابستگی مطلق بشر به جامعه و گسستگی از وجود خویش فرو خواهد برد.

بشر باید به عنوان موجودی کمال جو در متن جامعه مورد بحث و گفتگو قرار گیرد تا از تحلیل دائمی او به نحوی که اینک وجود دارد، جلوگیری گردد. باز یافتن انسان و اعاده حیثیت او با شناخت عمیق وی، ضرورت تاریخی است، نه تفنن بحثهای تبلیغاتی.